



دشمن خطرناک

نحوه مبارزه اسلام با منافقین

۷۳ - يا ايها النبي جاهد الكفار والمنافقين و

اغلظ عليهم ومأويهم جهنم وبئس المصير .

: ای پیامبر با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنها سخت بگیر
جایگاه آنها دوزخ است و چه سرانجام بدیست .

۷۴ - يحلقون بالله ما قالوا و لقد قالوا كلمة

الكفر وكفروا بعدا اسلامهم وهموا بمالم ينالوا وما نقموا

الان اغناهم الله و رسوله من فضله فان يتوبوا يك خيراً

لهم وان يتولوا يعذبهم الله عذاباً أليماً في الدنيا و

الآخرة ومالمهم في الارض من ولي ولا نصير .

: بخدا سوگند یاد می کنند (که سخن کفر آمیز نگفته اند)

محققاً کلمه کفر را بزبان جاری ساخته و پس از اسلام آوردن ،

کفر ورزیده اند (نسبت به پیامبر) سوء قصدی داشتند ولی موفق نشدند

تنها ایراد آنها اینست که خدا و رسول او از کرم خود آنها را بی نیاز

ساخته است ، هر گاه توبه نمایند برای آنها خوب است ، و اگر

سرپیچی کنند ؛ درد دنیا و آخرت گرفتار میشوند و برای آنان در روی

زمین یار و حامی نیست .

۷۵ - و منهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله لنصدقن و لنكونن من الصالحين .

: برخی از منافقین با خدا پیمان بسته اند که اگر خدا از کرم خود
بما عطا کند صدقه میدهیم ؛ و از نیکوکاران خواهیم بود .

۷۶ - فإما آتاهم من فضله بخلوا به وتولوا وهم معرضون
: (ولی آنان به پیمان خود عمل نکردند) هنگامیکه خدا از
روی کرم بآنها عطا کرد ؛ بخل ورزیدند و (از عمل به پیمان)
سرپیچی کردند .

۷۷ - فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما
اخلفوا الله ما وعدوه وبما كانوا یكذبون .

: پیمان شکنی و دروغگوئی ، صفت نفاق را در دل آنها پدید
آورده و تا روز ملاقات با خدا باقیست .

۷۸ - ألم یعلموا ان الله یعلم سرهم و نجویهم و
ان الله علام الغیوب .

: مگر نمیدانند که خدا نهایان و آشکار آنها را میدانند و از اسرار
آنها باخبر است .

حکومت اسلامی از روزیکه شالوده‌ی آن در « مدینه » بدست پیامبر اسلام ریخته شده
تا کنون دودسته دشمن نیرومند دارد .

دسته اول کفارند ، مقصود از کافر اعم از مادی و بت پرست و اهل کتاب است که
پیرو ادیان گذشته اند ایندسته از دشمنان از آنجا که کاملا معلوم و مشخص و مارک دارند ،
تکلیف سران حکومت درباره آنها روشن است و بقرار زیر ، با آنها رفتار میشود :

اگر کافر مادی و ملحد و بت پرست باشد ، هرگاه پس از روشن شدن حقایق اسلام ؛
مسلمان شود ، ودست از الحاد و بت پرستی بردارد با سایر مسلمانان فرقی نخواهد داشت ، و
در غیر اینصورت در کشور اسلامی برای چنین افراد جائی نیست زیرا کافر بدین معنایک بیماری
مهاک مسریست که اگر چاره جوئی نشود چه بسا عموم مردم را مبتلا میسازد ، این بیماری
سبب میشود که اشرف مخلوقات (انسان) به پست ترین نقطه کشیده شود ؛ در برابر هرچوب
و فلزی ذلیل و زبون گردد و درهای تمام ترقی و تعالی بروی وی بسته شود .

و اگر کافر خداشناس و پیرو یکی از آئینهای آسمانی سابق باشد ؛ او در کشور های

اسلامی از هر نظر آزاد است ، و با پرداخت جزیه و التزام بیک سلسله شرائط میتواند تحت الحمايهٔ حکومت اسلامی درآید .

دسته‌ی دوم ؛ گروه منافقان اند ، ایندسته خطرناکتر از گروه گذشته‌اند ؛ منافق کسی را گویند که در ظاهر مسلمان بوده ولی در باطن ایمان نداشته باشد ؛ هرگاه تظاهراتی از آنها دیده شود ، مقصود فریب دادن مسلمانان است ؛ مسجد سازی آنها ، برای خدا نیست ، بمنظور تأسیس مرکز سیاست است ؛ اگر در مجامع دینی شرکت کنند ؛ غرض اینست که جاسوسی کنند ؛ و اگر با مسلمانان بسوی جبهه جنگ بروند ؛ منظور ، فراهم آوردن مقدمات شکست مسلمانها است نوعاً افراد حریص و پرتوقع و پرمدها هستند ، اگر در غزوات اسلامی غنیمتی بدست ارتش اسلامی بیفتد ؛ توقع دارند که بزرگترین سهم بآنها داده شود اگر رموز و اسرار حکومت اسلام را بفهمند . فوراً در اختیار دشمنان میگذارند

مبارزه با اینها از این نظر مشکل است که بظاهر مسلمانند ، طرد و حفظ آنها هر دو خالی از اشکال نیست ، بحکم ابراز اسلام ، نمیشود آنها را از جامعه اسلامی طرد کرد و بحکم نفاق و دورویی نمیتوان بآنها اعتماد نمود .

آنان بحکم هر اقلیت ؛ در برابر اکثریت مسلمانان واقعی ، متشکلند ؛ فعالیتهای سری دارند ، در فکر ایجاد رخنه و تفرقه در نیروهای اکثریت میباشد میتوانند در مجالس مسلمانان حاضر شوند و رئیس اسلام را ترور کنند ، چنانکه منافقین نسبت به ساحت پیامبر اسلام چنین سوء قصدی را در طریق مراجعت از « تبوک » داشتند و میخواستند ، در فرصت مخصوصی شتر رسول خدا را رمدهند و او را بقتل برسانند ولی پیامبر آگاه شد و نقشهٔ آنها را نقش بر آب کرد ؛ چنانکه خداوند در آیهٔ ۷۴ ، باین جریان با جملهٔ **و هموا بمالهم یناووا** اشاره نموده است **و ضیفه مسلمانان در برابر منافقین .**

حکومت‌های امروز پس از شناسائی مخالفین خود آنها را بناوین مختلف اعدام کرده و یاد ر سیاه چالها شکنجه میدهند ولی اسلام هرگز قصاص قبل از جنایت نمیکند و حاکم عادل مسلمانان هرگاه از تصمیم کسی دایر بر قتل او آگاه گردد . بایست بحکم خرد از او احتیاط کند ، ولی هرگز او را نمیتواند اعدام نماید ؛ یا بسیاه چالها روانه سازد . و خود قرآن ؛ فقط به پیامبر اکرم دستور پرهیز از منافقین را داده است چنانکه ، میفرماید : **هم الاعدو فاحذرهم قاتلهم الله انی یؤفکون (منافقین ۴) :** آنها دشمنانند از آنها پرهیز کن ، خدا آنها را نابود سازد .

ولی اسلام در برابر این دسته کار شکن و مزدور ؛ راه مبارزه منفی را پیش گرفته ، و

آنها را از این طریق مجازات میکند ، و تفصیل این طرز مبارزه در شماره های آینده تحت تفسیر آیاتی چند خواهد آمد .

از جمله مبارزات منفی که در آیات فوق بدان تصریح شده است اینست که مسلمانان را موظف کرده که با منافقین با کمال خشونت و غناظت رفتار کنند ، روی خوش با آنها نشان ندهند و بالنتیجه معاشرت خود را با آنها قطع نمایند ، این دستور از آیه: **جاهد الکفار والمنافقین** و **اغلظ علیهم** استفاده میشود : با کافران و منافقان نبرد کن و بر آنها سختگیری بنما .

معنای مجاهدت در آیه چیست ؟

خشونت و غلظت و بی اعتنائی زندان عجیبی برای مخالفین بوجود میآورد، یگانه راه برای کوبیدن اقلیت مفسد در برابر اکثریت متفق ؛ همان بی اعتنائی و قطع رشته زندگی با آنها است ، چه بسا بر اثر فشار ، کم کم عوامل توبه و اصلاح آنها فراهم میگردد ، و غیر از این چاره ای در کار نیست زیرا کشتن منافع متظاهر با اسلام شرعاً صحیح و جایز نیست بنابراین ، معنای مجاهدت در آیه ، (جاهد الکفار والمنافقین) همان کوشش در اصلاح و خنثی نمودن کارهای منافقین است ، و در قرآن لفظ مزبور در همین معنا نیز بکار رفته است چنانکه میفرماید : **والذین جاهدوا فینا لنهمدینهم سهیلنا** (عنکبوت ۶۹) کسانی که در رسیدن بحق کوشش کنند آنها را براههای خود راه نمائی میکنیم ، و این نوع مبارزه یعنی غلظت با آنها از چهره درهم کشیدن تا آخرین مراحل تنفر و ابراز انزجار ، در صدر اسلام عکس العمل خوبی داشت ؛ گاهی سبب میشد که دسته ای از آنها از فعالیتهای ضد دینی خود دست کشیده و بمسلمانان میپیوستند .

مظاهر محبت و عطف در اسلام

هسته مرکزی گروه منافقین را مردم مدینه تشکیل می دادند با اینکه آنان در پرتو حکومت اسلام شخصیت مادی پیدا کرده و ثروتی بدست آورده بودند ولی از آنجا که حق شناس نبودند و شخصیت معنوی نداشتند ، بیاد این نعمت بزرگ نمی افتادند و خداوند در آیه هفتماد و چهارم آنها را باین نکته متوجه نموده و میفرماید: **وما نذقوا الا ان اغناهم الله** .

یکی از مظاهر علاقمندی اسلام به بازگشت این افراد اینست که راه توبه را برای آنان باز گذارده است با اینکه سخنان کفر آمیز گفته بودند چنانکه جمله **ولقد قالوا کلمة الکفر** از آن حاکی است مع الوصف در آیه هفتماد و چهارم آنها را دعوت به توبه نموده و پذیرفته شدن توبه آنها را اعلام میدارد .

خطرناکترین دشمن

خطرناکترین دشمن ، آن سلسله از افرادند که شخصیت نداشته باشند ، منظور ما از شخصیت

مال و ثروت و مقام و یاریشه و اصلت نسب و خانوادگی نیست ، بلکه آن گوهر گرانبهای انسانی است که در نظر دانشمندان ملاک انسانیت ، بدان بستگی دارد .

کسیکه به قول و عهد و میثاق و پیمان خود پای بند نیست ، فاقد شخصیت اخلاقی است ؛ ثبات و بقا ـ خود را در گرو دروغ پردازی ، پیمان شکنی ؛ و کلاهبرداری میدانند ؛ و این خود نشانه‌ی زبونی و بیچارگی است که از رقیب مقابل حساب برده و میترسد . و برای حفظ موقعیت خود بهر وسیله‌ی ممکن مثبت میشود ، با جعل اکاذیب و تحریف حقایق ، بازی پا گذاردن هر گونه قول و پیمان ؛ شخصیت موهومی برای خود ساخته ؛ و بدین وسیله از گردن و محاسبه رقیب ؛ خود را محفوظ داشته است .

قسمت اخیر آیات فوق حاکی از عدم شخصیت گروه منافقین است ، آنان در حضور پیامبر با خدا پیمان می‌بندند ، که هر گاه عطا ئی نصیب آنها شود ؛ حقوق واجبه را بدهند ؛ خدای مهربان از روی کرم با آنها تفضل میفرماید ؛ ولی بهنگام امتحان طریق نفاق و دورویی را پیش میگیرند .

مفسرین میگویند : این آیات در حق ثعلبه نازل گردیده است که شرفیاب محضر رسول خدا گردید ، از حضرتش درخواست دعا نمود ، که خدا برای او ثروتی مرحمت فرماید ؛ آنحضرت فرمود ، **قلیل تطیق شکره خیر من کثیر لا تطیق شکره** : ثروت کمی که شکرانه آنرا بجا آوری بهتر از آن ثروت زیاد است که انسانرا از انجام وظایف بازدارد ، ولی او قول داد که قیام بوظیفه کرده و حقوق فقرا را رعایت کند ، رسول اکرم دعا فرمود ، مالی نصیب او گردید ؛ و در تجارت سود فراوانی برد ، اداره امور بازرگانی او بقدری زیاد شد که کم کم مجامع دینی را ترک گفت ؛ وقت آن رسید که از طرف حکومت اسلامی ، مامورین جمع آوری زکات با طرف مدینه بروند ، و با ارائه مدرک ماموریت ؛ زکات اسلامی را جمع کنند ؛ مامورین سراغ عده‌ای رفتند از آنجمله و ثعلبه بود که در بیرون مدینه بر اثر زیادی احشام ؛ بسر میبرد ، او نامه رسول خدا را دید ؛ و از عمل به وظایف اسلامی خودداری نمود ؛ و گفت : زکات اسلامی همان جزیه حکومت‌های ایران و روم است در این هنگام این آیات : **ومنهم من عاهد الله . . . نازل گردید .**

پیامبر اکرم سه چیز را نشانه‌ی نفاق دانسته و میفرماید : **آیة المنافق ثلاثة : اذا حدث کذب ؛ واذا وعد اخلف ؛ واذا ائتمن خان** ، سه چیز نشانه‌ی نفاق است : دروغ گوئی ، عهد شکنی ، خیانت .

اگر کمی بیشتر دقت کنیم خواهیم دید ، که صفت نفاق (دورویی) ، با مظاهر مختلفی در بیشتر

افراد و جامعه ما موجود است چه بسا افرادی دیده میشوند ، که در گرفتاریها متوجه خدا میشوند
 مثلا هنگامیکه ، هوا پیمایا ماشین و کشتی آنها با خطر مواجه میگردد ؛ مسافرین با چهره های
 پریده خدا خدا میگویند ، ناله جا تگداز آنها سخت ترین دلهارا تکان میدهد انسان تصور
 میکند که افراد بر اثر این فشار ، در آینده از رهروان حق و حقیقت خواهند بود ، ولی پس
 از نجات یافتن باردیگر رشتهی هوسرانی را از سر میگیرند .
 این سنخ اتفاق در قرآن بطور مکرر تذکر داده شده است یکی از اوصاف بدو زشت قوم
 فرعون همین بوده است و در سوره عنکبوت آشکارا این طایفه را بیان میکند و میفرماید :
فاذا ركبوا في الفلك دعوا لله مخلصين له الدين واذا نجاهم الى البر اذاهم
يشركون (۶۵) ؛ هنگامیکه در کشتی مینشینند ، خدا را بیاد می آرند ، موقعیکه بساحل نجات
 میرسند خدا را فراموش نموده و شرک میورزند .

یک بحث علمی و اخلاقی

دانشمندان میگویند که تمام ملکات فاضله و رذیله با تکرار اعمالی در انسان پدید می آید .
 هیچ فردی از انسان این ملکات را از شکم مادر همراه خود نمیآورد ؛ مثلا ملکه عدالت ؛
 با تکرار اعمالی که بر اساس تقوی و پرهیز کاری باشد ؛ این صفت را در انسان بوجود میآورد
 یکی از ملکات رذیله صفت نفاق است ؛ و این صفت نکوهیده ، بوسیله دروغگوئی و پیمان شکنی
 مکرر در انسان بصورت ملکه پدید میآید و جمله : «فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه»
 اشاره باین طایفه است ، زیرا فاعل فعل ؛ همین پیمان شکنی و . . . است که از آیات مفهوم
 میگردد ؛ یعنی این پیمان شکنی باعث شده که ملکه نفاق در آنها تار و پود مرگ یاروز قیامت
 باقی و ثابت بماند و جمله بعدی (بما اخلفوا الله) این مطلب را تأیید میکند .

از اینها پرهیز ید

حضرت باقر (ع) بجا بر جعفی میفرماید : « در کارهای نیک مسامحه و
 امروز فردا ممکن ؛ زیرا مسامحه دریای خطرناکیست که بسیاری را بکام خود
 کشیده است .

از غفلت نیز پرهیز که آدمی را سنگدل میکند .
 از تنبلی و سستی هم دوری کن و گناهان گذشته را بتوبه و ندامت جبران نما .

(نقل از تحف العقول)